

## نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان

### از منظر حقوق بشر

حمیده ره‌کشای<sup>۱</sup>

#### چکیده

در چند دهه اخیر یکی از موضوعات مهم حقوق بشری، خشونت علیه زنان است. با وجود این که مقابله با تمام اشکال خشونت دارای اهمیت است، اما ارتکاب خشونت خانگی به دلیل شیوع بسیار در کشورهای جهان و به دلیل آسیب‌های جدی جسمانی و روحی که بر زنان دارد، به عنوان مهم‌ترین مصداق خشونت، محور توجه دولت‌ها و اعمال راهکارهایی در دو حوزه داخلی و بین‌المللی شده است. با این اوصاف خشونت خانگی همواره یکی از چالش‌های مهم در راستای تطبیق کامل حقوق بشر است. این امر منجر به این پرسش که نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی چگونه است؟ گشته است. از آن جایی که مصداق خشونت خانگی در کشورهای مختلف متفاوت

۱. کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل

است، مداخله دولت‌ها باید متناسب با فرهنگ و مصلحت‌های جامعه تحت حکومتشان صورت گیرد و باید در عرصه بین‌المللی در چارچوب احترام متقابل به رسمیت شناخته شود. امروزه دولت‌ها به ویژه دولت‌های غربی فارغ از این مهم به کسب منافع بیشتر می‌اندیشند. افزایش آمار خشونت خانگی علیه زنان مویدی بر این ادعاست. بر این اساس پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی-تحلیلی نقش مداخله دولت را در خشونت مورد بررسی قرار می‌دهد.

## کلیدواژه

خشونت علیه زنان، خشونت خانگی، مداخله دولت، حقوق بشر

## مقدمه

اعمال خشونت علیه انسان‌ها به ویژه زنان یکی از تلخ‌ترین تجربه‌ها، ظلم و ستم بر حقوق و امنیت زنان از منظر حقوق بشر می‌باشد که در تمام ادوار تاریخ با شدت و ضعف وجود داشته است، از آن جایی که زنان و دختران دارای روحی لطیف و از نظر جسمانی نسبت به مردان ضعیف‌تر هستند، بدیهی است که در مقابل خشونت آسیب‌پذیرترند و اثرات مخرب این آسیب‌ها بر آنان، از نظر روحی و روانی در خانواده و جامعه کاملاً محسوس است. خشونت خانگی علیه زنان امری پنهان است، بسیاری از زنان در جوامع مختلف از بیان آن چه بر آن‌ها می‌گذرد، شرم دارند و سکوت اختیار می‌کنند. تعداد بسیار کمی حاضرند درباره رفتار خشونت‌آمیزی که علیه آنان در خانواده اعمال می‌شود، حرف بزنند. از سوی دیگر مجازات سخت و عدم حمایت‌های قانونی از سایر موانع ابراز خشونت خانگی به شمار می‌رود.

شایان ذکر است مصادیق خشونت در فرهنگ‌های مختلف، کم و بیش متفاوت است و نمی‌توان کلیشه‌ای ثابت در تمام فرهنگ‌ها، برای تعیین خشونت خانگی به کار گرفت؛ به عنوان مثال در جوامعی که قانون و فرهنگ مرد را موظف به تأمین هزینه‌های اقتصادی همسر می‌کند، عدم پشتیبانی اقتصادی می‌تواند مصداق خشونت باشد؛ اما در جایی که چنین انتظاری از مرد نیست، عدم حمایت اقتصادی، خشونت تلقی نمی‌گردد. با وجود این که در بند پنجم اعلامیه وین ضرورت توجه به تأثیر مفاهیم مهمی از قبیل فرهنگ و ادیان سنت‌های مختلف بر حقوق بشر مورد تأکید قرار گرفته، اما موضوع خشونت علیه زنان عمدتاً با نگاهی صرفاً جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد.

خشونت خانگی علیه زنان مرز نمی‌شناسد، محدود به کشورهای در حال توسعه و جهان سوم و دارای نظام‌های سنتی نیست. زنان غربی نیز از این ناهنجاری احساس ناامنی می‌کنند. اگرچه اقدامات جنبش‌های طرفدار حقوق زنان تا حدود زیادی توانست خشم بی‌منطق علیه زنان را تعدیل کند، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۳ میلادی برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، رسماً خشونت علیه زنان را، حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. این پدیده با وجود کنفرانس‌ها، پروژه‌ها و گردهمایی‌های برگزار شده توسط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، همچنان رو به افزایش است. بر طبق گزارش‌های سازمان ملل، خشونت‌هایی که بر علیه زنان صورت می‌گیرد، بالاترین آمار در دلایل مرگ و میر زنان و بالاتر از تعداد آمارهای مرگ زنان در تصادفات و بیماری‌هاست. بر این اساس باید خلأهای موجود مورد بررسی قرار گیرد. در حال حاضر خشونت خانگی علیه زنان به نوعی مسأله عمومی در سرتاسر

جهان مبدل گشته که نیازمند راه‌حلهایی مناسب در سطح داخلی و قابل دفاع در عرصه بین‌المللی از سوی دولت‌ها است. بدین‌سان در کشورهای مختلف دولت‌ها از طریق سیستم حقوقی و نظام اجرایی قانون یا هنجارهای اخلاقی که هم جنبه پیشگیرانه دارد و هم به مجازات مسببین خشونت خانگی می‌پردازد، با این معضل مبارزه می‌کنند. در عرصه بین‌المللی نیز دستاوردهایی در این زمینه کسب شده است. البته در اسناد بین‌المللی حقوق بشر که جلوه مشترک تلاش دولت‌هاست توجهی به خانواده در راستای مقابله با خشونت علیه زنان و بهبود و تقویت روابط اعضای خانواده نشده است. بنابراین با وجود تلاش‌های بسیار در این زمینه، خشونت خانگی علیه زنان همچنان به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در راستای تطبیق کامل حقوق بشر قرار دارد. این مسئله منجر به پرسش‌های نظیر این که خشونت خانگی از منظر حقوق بشر چیست؟ دولت‌ها چگونه در خشونت خانگی مداخله نموده‌اند؟ گسترش مداخله دولت‌ها در عرصه خصوصی تا چه حد می‌تواند با حفظ مصالح خانواده از میزان خشونت خانگی بکاهد؟ شده است. یکی از نکات اساسی در مورد این پدیده، توجه به تفاوت مصادیق خشونت خانگی در کشورهای مختلف و تناسب مداخله دولت‌ها با فرهنگ و مصلحت‌های جامعه تحت حکومتشان است. این امر در عرصه بین‌المللی نیز در چارچوب احترام متقابل و به رسمیت شناختن مشخصات و ارزش‌های بومی و فرهنگی انسان‌ها باید مورد توجه قرار گیرد تا اشکال دیگری از خشونت پدید نیاید. نکته دیگر توجه به خانواده و ارائه راهکارهای ترمیمی در راستای مقابله با خشونت است. امروزه دولت‌ها به ویژه دولت‌های غربی با نادیده نگاشتن این نکات، بیش از آن که به دنبال تدبیر امور برای حقوق بشر و کاهش خشونت خانگی باشند به کسب

منافع بیشتر می‌اندیشند. افزایش آمار خشونت علیه زنان به ویژه در کشورهای مدعی حقوق بشر مویدی بر این ادعاست. پژوهش حاضر با استفاده از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی می‌کوشد، نقش مداخله دولت را در خشونت خانگی علیه زنان با توجه به حمایت‌های قانونی و فعالیت‌های اجرایی با تمرکز عمده بر ایران و اشاره به غرب مورد واکاوی قرار دهد.

## مفهوم شناسی خشونت

### ۱- تعریف خشونت

در تبیین مفهوم خشونت (violence) دیدگاه‌های متعددی از سوی جرم‌شناسان، روانشناسان و جامعه‌شناسان مطرح شده است. خشونت در لغت به معنای درستی و زبری، وضع خشن، تندی، پرخاش‌گری و سخت‌گیری آمده است. (حکمی، ۱۳۸۱: ۵۳۸) البته خشونت مفهومی نسبی است؛ زیرا در هر محیطی، مفهوم خاصی دارد. دانشمندان جامعه‌شناس و حقوق‌دانان، هر کدام تعریف جداگانه‌ای از خشونت داشته و تعریف جامعی ارائه نشده است. برخی خشونت را به عمل فرد معین که به جان، مال یا شرف دیگران تعرض و حمله می‌کند تفسیر کرده‌اند (سالاری فر، ۱۳۸۹: ۹۶) و برخی دیگر خشونت را به اشکال افراطی رفتار پرخاشگرانه که ممکن است آسیب‌های مشخصی به قربانی وارد سازد معنا کرده‌اند. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۲۵-۲۴)

برخی دیگر گفته‌اند: هر حمله غیرقانونی به آزادی‌ها که جامعه رسماً یا ضمناً برای افراد خود قائل گردیده، خشونت است. (مصفا و دیگران ۱۳۶۵: ۴۶-۴۷) گاه خشونت به معنای قاطعیت و عدم چشم‌پوشی از خطاهای متهمان و مجرمان به کار می‌رود. این کاربرد در مقابل رفتار سهل‌انگارانه مجریان قانون

به کار می‌رود. کاربرد دیگر واژه خشونت، معادل با نابدباری مذهبی و تحمل ناپذیری فکری و عدم مماشات با رقبای سیاسی... در قبال (بردباری مذهبی یا سیاسی)، (دیگر پذیری) به کار می‌رود. (مجموعه مقالات، ۱۳۷۹: ۳۹۳) خشونت یعنی: تحمیل یا حذف دیگران به دلایل و روش‌های غیرقانونی و غیرمنطقی. (مجموعه مقالات، ۱۳۷۹: ۳۴۳) با توجه به تعاریف ارائه شده می‌توان گفت که خشونت رفتاری است که به قصد آسیب رساندن رخ می‌دهد. البته آسیب شامل آزارهای روانی نظیر تحقیر، توهین و فحاشی نیز می‌گردد (آذربایجانی، ۱۳۸۲: ۲۹۷) که با قصد همراه است.

## ۲- تعریف خشونت علیه زنان

خشونت علیه زنان به معنای هر نوع رفتار خشن وابسته به جنسیت است که موجب احساس تهدید، اجبار، سلب مطلق اختیار و آزادی یا حمله‌ای در جمع یا در خفا گردد و اثرش ناراحتی یا تحقیر زن یا دختر باشد یا او را در برقراری تماس نزدیک و صمیمانه ناتوان نماید. (پاملا و کلر، ۱۳۸۰: ۲۴۴) «تجاوز به عنف، ایجاد فضای تحریک‌آمیز یا تحقیرآمیز برای زنان با صور قبیحه (پورنوگرافی)، انواع متلک‌های جنسی که موجب تحقیر و سلب امنیت روانی زنان و دختران شود، سوء استفاده از زنان و دختران در تجارت فحشا و قاچاق آن‌ها برای این منظور، همه در ذیل تعریف خشونت جنسی قرار می‌گیرد.» شایان ذکر است که گاه این نوع خشونت ابعاد وسیعی را در برمی‌گیرد و به منزله یک استراتژی در حمله به یک ملت مورد استفاده قرار می‌گیرد. مانند تجاوز سازمان یافته به عنف برای تغییر دادن نژاد یک ملت. (علاسوند، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

در ماده اول اعلامیه اصطلاح رفع خشونت علیه زنان، خشونت این گونه تعریف شده است: «هر عمل خشونت‌آمیزی است که بر اختلاف جنسیت

مبتنی باشد و با آسیب یا رنج بدنی، جنسی یا روانی برای زنان بیانجامد یا احتمال منجر شدن آن به این نوع آسیب‌ها و رنج‌ها وجود داشته باشد. از جمله تهدید به این‌گونه اعمال، زورگویی یا محروم‌سازی خودسرانه از آزادی، خواه در ملاء عام روی دهد و خواه در زندگی خصوصی.» (سازمان جهانی بهداشت، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

سازمان بهداشت جهانی در قطعنامه‌ای، خشونت علیه زنان، را چنین تعریف کرده است: «هر نوع رفتار خشن و وابسته به جنسیت که موجب آسیب جسمی، روانی یا رنج زنان می‌شود، چنین رفتاری می‌تواند با استفاده از تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی در جمع یا خفا رخ می‌هد.» (همتی، ۱۳۸۳: ۲۷۸) خشونت علیه زنان تقریباً در تمامی طبقات اجتماعی، اقتصادی، نژادی، سنی و جغرافیایی یافت می‌شود، هر چند که این پدیده در میان برخی از گروه‌ها شایع‌تر است.

### ۳- تعریف خشونت خانگی و انواع آن

خانواده نهادی است که شدت، عمق و گستردگی روابط و تعاملات در آنجا از هر جایی دیگری بیشتر است. پس نهاد خانواده زمانی می‌تواند مکان پر از امن و عطوفت باشد که دچار آشفتگی و ناپسامانی نباشد. خشونت از عواملی است که سلامت و امنیت خانواده را تهدید می‌کند. خشونت خانوادگی یا خشونت علیه زنان در خانواده، شایع‌ترین شکل خشونت علیه زنان است. (نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، ۱۳۸۷: ۳۶) در حقیقت خشونت خانوادگی (Family Violence) به نوعی پرخاشگری اشاره دارد که عضوی از خانواده به عضو دیگر اعمال کند. (عضدانلو، ۱۳۸۴: ۲۸۳) اگرچه گاهی ادعا می‌شود که زنان به اندازه مردان با همسر یا کودکان خود خشن هستند، اما واضح است که

خشونت زنان محدودتر است و به احتمال بسیار اندک موجب آسیب جسمانی بادوام می‌گردند. (علاسوند، ۱۳۹۲: ۱۶۱) اگرچه آثار فیزیکی خشونت خانگی معمولاً قابل مشاهده است، اما در مقابل، گاهی خشونت خانگی دارای آثار مخربی است که به چشم نمی‌آید، اما تحمل‌شان بسیار دشوار است. مانند دروغ گفتن، به خواسته‌های زن بی‌توجه بودن، انتقاد کردن به طور مداوم، جدا کردن زن از کودکانش و فامیل، پرخاش کردن، وادار کردن زن به ترک خانه، تهمت زدن و... که از آن‌ها به عنوان خشونت پنهان یاد می‌شود. (همتی، ۱۳۸۳) به این ترتیب خشونت خانگی در اشکال مختلف نظیر فیزیکی، روحی، اقتصادی، فرهنگی و جنسی بروز می‌کند. (مجموعه مقالات، ۱۳۸۸: ۱۲۸) بسیاری معتقدند خشونت خانگی علیه زنان هنوز به عنوان ابزاری برای تداوم و تقویت فرمان‌برداری زنان از مردان، استفاده می‌شود. این نوع رفتار قابلیت انتقال از نسلی به نسل دیگر را دارد؛ زیرا پس‌رانی که شاهد خشونت علیه مادرانشان هستند، در دوران بزرگسالی برای حل اختلاف‌های خود پیش از سایر پسران به خشونت روی می‌آورند و در مقابل دختران شاهد خشونت علیه مادرانشان نیز نسبت به سایر دختران با احتمال بیشتری قربانی خشونت شوهران خود می‌شوند.

#### ۴- چارچوب نظری

اگرچه مهم‌ترین عواملی که موجب بروز خشونت خانگی می‌شود، عبارت است از استفاده از الکل، اعتیاد به مواد مخدر، فقر و محرومیت، بیکاری، وجود انگیزه فردی، قضاوت زن توسط مرد، رفتار غریزی و مستعد خشونت، رفتار محرک زنان و رسانه‌ها، اما برای یافتن پاسخی برای این پرسش که چرا خشونت علیه زنان در خانواده که به کانون عشق و مودت معروف است، وجود دارد، سخنان و تحلیل‌های



فراوانی در دست است که برخی نویسندگان در قالب نظریه‌ها سامان داده‌اند. در ذیل به طور اختصار به برخی از نظریه‌ها اشاره می‌نماییم.

#### ۴-۱- نظریه نظارت اجتماعی

نظریه نظارت اجتماعی بر وجود جرم و رفتار خشونت آمیز در انسان، تأکید می‌ورزد. افراد برای رسیدن به هدفی یا دستیابی به اقتدار، در برابر دیگران به استفاده از زور و قدرت تمایل دارند. نظارت اجتماعی، به مثابه مانعی در سر راه اقتدار و خشونت قرار می‌گیرد؛ زیرا از آنجا که انسان، بدون وجود محدودیت‌های اجتماعی، به جرم و جنایت و رفتار نا به‌هنجار تمایل دارد، جامعه باید ساز و کار (مکانیسم) نظارت بر آن‌ها را به وجود آورد. چون در خانواده، با غیبت نهادهای نظارتی دولتی رو به رو هستیم، خشونت ایجاد می‌شود. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

#### ۴-۲- نظریه‌های کارکردگرایی

نظر کارکردگرایان در مورد خشونت خانوادگی، توجیه‌کننده خشونت است. بر اساس این نظریه برخی از اعضای خانواده برای حفظ کارکرد و تأثیر خود در خانواده و رفع پاره‌ای تضادها، از خشونت استفاده می‌کنند. آن‌ها خانواده را گروهی در نظر می‌گیرند که در آن، افرادی با جنسیت‌ها و گروه‌های سنی متفاوت، مدتی طولانی در ارتباط نزدیک با هم قرار می‌گیرند. برخلاف سایر گروه‌ها، در این گروه سلسله مراتب بر اساس تخصص یا صلاحیت و لیاقت صورت نمی‌گیرد. رفع تضادهای خانوادگی با استفاده از وسایل قدرت و در مواردی، از راه خشونت امکان‌پذیر می‌گردد. بدین‌سان شوهر در قبال زن، پدر و مادر در قبال فرزندان یا فرزندان بزرگ‌تر در قبال کوچک‌ترها ممکن است از خشونت برای حفظ کارکرد خود سود ببرند. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

#### ۴-۳- نظریه فرهنگی

از دیدگاه نظریه فرهنگی، فرهنگ میراث اجتماعی گذشته است که بر رفتار کنونی و آینده انسان تأثیر می‌گذارد. گاهی این فرهنگ با خشونت هماهنگ می‌گردد. به گونه‌ای که میان رفتار خشونت‌آمیز مردان نسبت به زنان و هنجارهای اجتماعی ارتباط مشخصی یافت می‌شود. نظیر مردانی که با همسران خود بدرفتاری می‌کنند، این‌ها در فرهنگی زندگی می‌کنند که در آن، حاکمیت مردان بسیار بیشتر از زنان است.

#### ۴-۴- نظریه‌های ساختار اجتماعی (تنش، تضاد)

این نظر بر موقعیت‌های تنش‌زا تأکید دارد؛ هرچه وقایع یا موقعیت‌های تنش‌آفرینی که خانواده را تهدید می‌کند، بیشتر باشد، (مثل پدیده اعتیاد) احتمال بروز رفتارهای خشونت‌آمیز در آن خانواده بیشتر خواهد شد. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۱۶۵) البته نمی‌توان فرض را بر این گذاشت که موقعیت‌های تنش‌آفرین، همیشه به خشونت خانوادگی می‌انجامد؛ زیرا احتمال بروز چنین رفتاری، زمانی بیشتر می‌شود که فرد خشن، از طریق مشاهده یا کسب تجربه، به این نتیجه برسد که اعمال خشونت، پاسخ صحیحی به موقعیت‌های تعارضی است. به علاوه، او باید به مشروعیت چنین رفتاری اعتقاد داشته باشد و گمان برد که در اثر استفاده از خشونت، تقویت مثبتی که برای او به وجود می‌آید، بیشتر خواهد شد.

#### ۴-۵- نظریه فمینیستی

صاحب نظران این نظریه، برخلاف کلیه دیدگاه‌های دیگر، از به کارگیری مفاهیم گسترده‌ای مانند خشونت خانوادگی یا خشونت در ازدواج و مانند آن خودداری می‌کنند و معتقدند که خشونت در درون خانواده اکثر اوقات از جانب مردان

نسبت به زنان و کودکان صورت می‌گیرد. بدین‌سان ساختارهای اقتداری مانند پدرسالاری را علت اصلی بروز خشونت معرفی می‌نمایند. در حالی که اگر مفاهیم کلی خشونت، مانند خشونت خانوادگی، مورد استفاده قرار گیرد، این امر تداعی می‌شود که هر یک از اعضای خانواده می‌توانند نسبت به دیگری به رفتار خشونت‌آمیز دست بزنند. بنابراین، برای جلوگیری از این تداعی باید از مفاهیم دقیق‌تری مانند «زنان کتک خورده»، «سوءاستفاده از زنان و کودکان»، «سوءاستفاده جنسی از کودکان» و مانند آن‌ها استفاده کرد؛ زیرا تنها از طریق به کارگیری این مفاهیم می‌توان متغیرهای اصلی دخیل در خشونت، یعنی جنسیت و قدرت را بررسی کرد. در این نظریه، اقتدار عنصر اصلی است که مرد برای پیش بردن امیال خود و نادیده گرفتن امیال زن از آن استفاده می‌کند. به این ترتیب نهاد خانواده، در حکم نهاد مرکزی پدرسالاری است که بر اساس نابرابری اجتماعی و استثمار زنان و کودکان بنا نهاده شده است و ایدئولوژی‌های جامعه، می‌کوشند آن را حفظ کنند. (اعزازی، ۱۳۸۰: ۶۴-۷۸)

در این زمینه نظریه‌های سیستمی نیز وجود دارد که از بررسی تک عاملی پرهیز می‌کند. در حقیقت خشونت مجموعه‌ای از دلایل و شرایطی را شامل می‌شود که به ظهور آن در زندگی خانوادگی کمک می‌کند. بر این اساس خشونت پدیده‌ای تک عاملی نیست و بررسی سیستمی در تحلیل آن سودمندتر خواهد بود. گاهی خشونت عامل روان‌شناختی دارد. به خصوص در مورد کودکانی که کمبود محبت دارند یا روند فراگیری و یادگیری خشونت را از طریق مشاهده و تقلید طی کرده‌اند. این کودکان در بزرگسالی خشن‌تر می‌گردند. زمانی نیز ارتباط‌های درونی خانواده دلیل رفتارهای منفی و متقابل

اعضای خانواده است. چنان که گاهی تحت تأثیر نظام خارجی یا عوامل بیرونی مانند بیکاری یا اعتیاد خشونت بروز می‌کند. گاهی نیز فرهنگ یک جامعه ارزش‌های اخلاقی را ترویج نمی‌کند یا حتی برخی از رفتارهای خشونت‌آمیز را در افراد درونی می‌کند و ارزش می‌بخشد. نظیر تنبیه در حدود خانواده که با تأیید عمومی همراه است. (علاسوند، ۱۳۹۰: ۱۶۵)

#### ۵- پیامدهای خشونت‌های خانگی

بسته به نوع خشونت‌های انجام‌شده علیه زنان، تأثیر آن نیز بر روی آنان متفاوت است. بدرفتاری و شکنجه‌های بدنی و حتی توهین و تحقیر کلامی، بر رشد و تکامل روانی و اجتماعی زنان اثرات بسیار نامطلوبی می‌گذارد. تحقیر و خوار کردن او، در نهایت به عجز و ناتوانی در تصمیم‌گیری، منتهی شده و توانمندی را از زن خواهد گرفت. این زنان قربانی نه تنها توانایی سرپرستی فرزندان و خانه و خانواده خود را دارند، بلکه از مشارکت و ابراز عقیده در تصمیم‌گیری‌های سرنوشت‌ساز اجتماعی و خانوادگی نیز محروم‌اند. در بسیاری موارد زنان به دلیل ترس از خشونت‌های بعدی، متلاشی شدن خانواده، آوارگی و بی‌پناهی، احساس تنهایی و بی‌سرپرستی و احساس شرمندگی، خشونت‌ها را گزارش نمی‌کنند و اکثر آن‌ها این آزار و اذیت‌ها را ساکت و خاموش، به امید بهتر شدن اوضاع در آینده تحمل می‌کنند. از دیگر اثرات خشونت خانگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: خودسوزی، خودکشی، دیگرکشی، پایین آمدن بهداشت جسمی و روانی، طلاق، متارکه، بزه‌کاری، بروز پدیده شوهرکشی، فرار از منزل، افت تحصیلی، ترویج فرهنگ خشونت‌گرا، کاهش بهره‌وری و شکایت‌های بدنی. (خسروی و خاقانی فرد، ۱۳۸۳)

## ۶- ضرورت مقابله با خشونت خانگی

ارتقای سلامت زنان در همه ابعاد آن (جسمی و روانی) مطمئن ترین راه جهت دستیابی به سلامت و بهبود سطح کیفی زندگی زنان است. با توجه به نقش مادری و پررنگ زنان در خانواده، سعادت و سلامت زنان نه تنها اثرات مثبتی را برای زندگی آن‌ها و نسل‌های آینده به ارمغان می‌آورد، بلکه می‌تواند موجبات رشد و توسعه جامعه را نیز فراهم آورد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۲۴) از این رو برای تأمین و تداوم سلامت زنان به عنوان نیمی از جمعیت بشری، علاوه بر تأکید به برابری جنسیتی، مطرح کردن حساسیت جنسی و توجه به موانع و نیازهای آنان می‌تواند راه دستیابی زنان به سلامتی را تسهیل کند و به تناسب آن موجب اتخاذ اعمال سیاست‌گذاری‌های بجای شود. رفع خشونت سازمان عفو بین‌الملل نیز در گزارش سال ۲۰۰۳ خویش، خشونت علیه زنان را فراگیرترین و جهانی‌ترین مصداق نقض حقوق بشر دانسته است. در گزارش سال ۲۰۰۴ این سازمان، این نگرانی بار دیگر تکرار گردید و تأکید کرد که در عرصه رفع خشونت یا دولت‌ها اهمال می‌نمایند و یا نسبت عوامل گوناگون از اجرای اعمال جهت عاجزند. (رسولی، ۱۳۹۵)

خشونت خانگی، پدیده‌ای جهان شمول است که زنان هیچ قوم، طبقه یا گروه سنی از آن در امان نیستند و از علت‌های اصلی جراحات و مرگ و میر زنان محسوب می‌شود و اغلب با این توجیه که مسئله خصوصی است مورد اغماض قرار می‌گیرد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۲۴) بنابر آمار سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۱۳، دست کم بیش از یک سوم از زنان در سرتاسر جهان، خشونت جنسی یا فیزیکی را تجربه کرده‌اند. (شمس اسفندآبادی و دیگران، ۱۳۸۳: ۹۹-۱۲۲) آمار سازمان بهداشت جهانی نیز، نشان می‌دهد که در کشورهایی چون

استرالیا، کانادا، اسرائیل، آفریقای جنوبی و ایالات متحده آمریکا بین ۴۰ تا ۷۰ درصد زنان قربانی توسط شریک یا همسران خویش به قتل رسیده‌اند. (روبین تن و خوارزمی، ۱۳۹۱)

#### ۷- نقش آفرینی دولت‌ها در خشونت خانگی

در مطالعات متعدد نشان داده شده است که خشونت علیه زنان بخشی از واقعیت اجتماعی موجود است که نیازمند شناسایی و کنترل با استفاده از ابزار قهری و فرهنگی است. بدین‌سان دولت‌ها می‌توانند برای مبارزه با خشونت خانگی به دو شیوه پیشگیرانه و مقابله‌گرانه نقش آفرینی نمایند. این امر در دو حوزه بین‌المللی و داخلی با تدوین قوانینی که هم جنبه پیشگیرانه دارد و هم به مجازات مسببین این قبیل اقدامات می‌پردازد، محقق می‌شود. این مهم گاهی به شکل ملی می‌باشد و گاهی به دلایل و بهانه‌های زیادی شکل بین‌المللی می‌گیرد. در ذیل به آن‌ها اشاره می‌نماییم.

#### ۷-۱- مقابله با خشونت خانگی در عرصه بین‌المللی

از سده بیستم جامعه بین‌المللی با احترام به اصل حاکمیت ملی، مجموعه گسترده‌ای از قوانین بین‌المللی حقوق بشر توسعه یافت که تا حدود زیادی اجازه اظهارنظر و تأثیرگذاری در مورد وضعیت حقوق بشر در دیگر دولت‌ها محقق گشت. (شایگان و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۴) برای نمونه جامعه بین‌المللی تلاش‌های گسترده‌ای را برای جلوگیری از خشونت علیه زنان و شامل ساختن حقوق زنان در عرصه حقوق بشر انجام داده است. از سال ۱۹۸۰ به تدریج پیشگیری از ارتکاب خشونت خانگی به عنوان یکی از موضوعات مهم در عرصه بین‌المللی مطرح شده و یکی از موضوعات مهم در برنامه‌ها و سیاست‌های مقابله با ارتکاب خشونت خانگی و جنسی، جرم‌انگاری این

اقدامات و مسئولیت‌پذیری و پاسخ‌گویی مردان مرتکب خشونت علیه زنان و دختران است. به گونه‌ای که شورای عمومی سازمان ملل متحد از سال ۱۹۸۱، ۲۵ نوامبر هر سال (چهارم آذر) را به عنوان «روز جهانی رفع خشونت علیه زنان» نام‌گذاری کرده است. به این ترتیب دولت‌ها در عرصه بین‌المللی با تصویب قرارداد و معاهدات حقوق بشری متعهد گشتند، برای تحقق حقوق بشر و مقابله با تجاوز به حقوق و آزادی‌های اساسی زنان تلاش نمایند. قطع‌نامه مجمع عمومی در سال ۱۹۸۵ در مورد خشونت خانگی، قطع‌نامه‌ای شورای اقتصادی و اجتماعی، به شماره ۱۸/۱۹۹۱ در خصوص تمامی اشکال خشونت علیه زنان اعلامیه محو خشونت علیه زنان مصوب ۱۹۹۱، تصویب اعلامیه مجمع عمومی در سال ۱۹۹۳ در مورد منع خشونت علیه زنان استخدام گزارشگر ویژه ملل متحد برای گزارش‌دهی و نظارت از موارد خشونت علیه زنان سال ۱۹۹۴، سند زمینه‌های عملی مصوب سال ۱۹۹۵ در چهارمین کنفرانس (Platform for Action) سازمان ملل در مورد زنان و اجلاس سال ۲۰۱۳ کمیسیون مقام زن با محوریت خشونت خانگی، از جمله دستاوردهای دولت‌ها در قالب اسناد بین‌المللی برای مقابله با خشونت علیه زنان به شمار می‌آید. با وجود این اقدامات، خشونت علیه زنان به خصوص خشونت خانگی به عنوان یکی از چالش‌های اساسی در راستای تطبیق کامل حقوق بشر قرار دارد. (سروستانی، ۱۳۹۳)

در موازین بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان که از سوی نهادهای بین‌المللی طراحی و از طرف نهادهای داخلی با نیت‌های بشر دوستانه دنبال می‌شود، ارتکاب خشونت خانگی علیه زنان، عمدتاً ریشه در رویکردهای فرهنگی افراد مبنی بر برتری دانستن مردان بر زنان و نیز قائل شدن سلسله مراتب میان مردان و زنان با برتری مردان در خانواده دارد. بر این اساس برابری

و عدم تبعیض اصل اساسی در تحقق حقوق بشری زنان به شمار می‌رود که در اسناد حقوق بشری مورد تأکید قرار گرفته است. با وجود این که رویه اسناد و نهادهای حقوق بشری بین‌المللی، بر برابری زنان و مردان در خانواده تکیه دارد، اما کمیته حقوق بشر اعلام می‌نماید که ثمرات ضدحقوق بشری برای زنان، استنکاف هرچه بیشتر مردان از ایفای حقوق و تکالیف خانوادگی را به دنبال داشته است؛ تا آن‌جا که خود کمیته منع تبعیض علیه زنان در نظریه تفسیری شماره ۲۱ ابراز می‌کند که یکی از معضلات جدی زنان در روابط خانوادگی، وجود مادران تنها و شانه خالی کردن پدران از ایفای وظایف خانوادگی است و این مصداقی از خشونت خانگی علیه زنان تلقی می‌گردد. شایان ذکر است وقتی زن در خانواده، قربانی خشونت خانگی است، آسیب‌پذیری کودکان او نیز در قبال خشونت، بالا می‌رود و احتمال ارتکاب خشونت علیه کودکانش افزایش می‌یابد. (سروستانی، ۱۳۹۳) از سوی دیگر جایگاه خانواده در راستای مقابله با خشونت نادیده گرفته شده است. در حالی که در ورای این طرح جهانی همواره از خانواده به عنوان زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان یاد می‌شود. از همین رو مسأله خشونت خانگی و پیدا کردن راه‌حل‌های مؤثر برای جلوگیری از این پدیده و تضمین حمایت از حقوق زنان، یکی از نگرانی‌ها و دل‌مشغولی‌های مهم نظام بین‌المللی امروزی است.

### ۷-۲- مقابله با خشونت خانگی در عرصه داخلی و منطقه‌ای

مسائل، مشکلات و حقوق زنان هر جامعه‌ای جزء موضوعات مهم به شمار می‌رود که برای حل معضلات آنان راهکارها تکاپو و اقداماتی صورت می‌گیرد. بر این اساس و با توسعه و رشد تمدن بشری و گسترش فرهنگ مدرن، قوانین و مقرراتی برای محدود کردن و کنترل خشونت خانگی علیه زنان تدوین گشت.



بر طبق گزارش آماری که سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶ ارائه داده است، ۸۹ کشور در سراسر جهان، قوانینی مبنی بر ممنوعیت خشونت علیه زنان را وضع کرده‌اند و تعداد رو به رشدی از کشورها برنامه‌های ملی را جهت مبارزه با خشونت خانگی در دستور کار خود قرار داده‌اند. این در حالی است که ۱۰۲ کشور هیچ ممنوعیت قانونی مشخصی برای خشونت خانگی ندارند. همچنین خشونت جنسی در ازدواج حداقل در ۳۵ کشور هیچ ممنوعیتی ندارد و فقط ۹۳ کشور از ۱۹۱ کشور مورد بررسی و مطالعه، قوانینی را برای جلوگیری و ممنوعیت قاچاق انسان و به خصوص زنان وضع کرده‌اند. (رویین تن و خوارزمی، ۱۳۹۱) که در ذیل به مهم‌ترین اقدامات کشورهای غربی و ایران در جهت مبارزه با خشونت خانگی اشاره می‌نماییم.

### ۷-۲-۱- مقابله با خشونت خانگی در کشورهای غربی

خشونت علیه زنان از جمله مسائل مهم اجتماعی در غرب است که از دهه ۱۹۹۰ در دستور کار سیاسی و اجتماعی کشورهای توسعه یافته قرار گرفته است. متأسفانه از قرن ۱۹ به بعد که جو حاکم بر کشورها به سمت سکولاریستی و اومانیستی پیش رفت، آرام آرام خشونت علیه زنان بیشتر شد. در سال ۱۹۹۳م برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر، رسماً خشونت علیه زنان را - حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها- به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در این سال در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین، حقوق زنان به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد. به دنبال آن «دیده‌بان حقوق بشر اروپا» تنظیم کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان را بر عهده گرفت و عنوان «چارچوب جامع برای محافظت از زنان در برابر همه نوع خشونت» را

برای این کنوانسیون برگزید. بر مبنای این کنوانسیون، کشورهای عضو متعهد می‌شدند که هرگونه خشونت را در قانون کشور جرم‌انگاری کنند و پیرامون آن مجازات‌های لازم را برای مجرم پیش‌بینی و تصویب نمایند. دیده‌بان حقوق بشر اروپا به صراحت اعلام کرده که بعد از پیوستن به این کنوانسیون هیچ‌گونه توجیهی، از جمله مختصات فرهنگی، مذهبی و عرفی، از سوی هیچ یک از کشورهای عضو در مقابله جدی با خشونت علیه زنان پذیرفته نخواهد شد. همچنین بر اساس کنوانسیون یک گروه مستقل از ناظران از سوی شورای اروپا تعیین خواهند شد تا بر چگونگی اجرای کنوانسیون در کشورهای عضو نظارت کنند و موارد تخلف را به شورای اروپا گزارش دهند. روز چهارشنبه، ۱۱ مه ۲۰۱۱ (۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰)، وزرای امور خارجه ۴۷ کشور اروپایی در استانبول کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با خشونت علیه زنان را تصویب کردند و این گونه در جهت مبارزه با خشونت علیه زنان حرکت کردند. (رسولی، ۱۳۹۵) علاوه بر این می‌توان به کنوانسیون امریکایی پیشگیری، مجازات و محو خشونت علیه زنان، ارائه راهکارهایی برای مبارزه با ازدواج اجباری در انگلستان، کمپین «روبان سفید» در کانادا و قانون منع خشونت خانگی ۲۰۰۴ مغولستان به عنوان سایر جلوه‌های مقابله با خشونت علیه زنان در کشورهای غربی اشاره کرد که حاصل همکاری دولت‌ها و سازمان‌های غیردولتی فعال حقوق زنان هستند. (رویین تن و خوارزمی، ۱۳۹۱)

اساساً در کشورهای غربی به رغم تأکیدات مکرر در طول چند دهه اخیر مبنی بر مقابله با خشونت علیه زنان، همچنان معضل ارتکاب اشکال مختلف خشونت علیه زنان منجمله خشونت خانگی، به عنوان یکی از معضلات مستمر حقوق بشری زنان قلمداد می‌شود. طبق گزارش جوامع غربی، با وجود وضع

قوانین سخت گیرانه خانوادگی، خشونت علیه زنان در تمام سطوح جامعه غرب رو به افزایش است. در انگلستان تقریباً در هر دقیقه زنان با پلیس تماس گرفته و اعلام می کنند که به خاطر اعمال خشونت علیه آنان در خانواده، در معرض خطر قرار دارند. ۳۰ تا ۳۵ درصد زنان آمریکایی مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار می گیرند و ۱۵ تا ۲۵ درصد آن‌ها به هنگام بارداری نیز مورد ضرب و شتم قرار می گیرند. همچنین از هر ۱۰ قربانی زن سه نفر توسط شوهر یا سایر مردان کشته شده است. آمار و ارقام به دست آمده از خشونت خانگی علیه زنان، نه تنها زنان را از حقوق انسانی خود محروم می کند، بلکه آن‌ها را از نقش آفرینی در مقام همسری و مادری و فعالیت‌های اجتماعی باز می دارد. در مقابل این رویکرد در آمریکا انجمن احیای شأنیت مادری تشکیل شده است. (رسولی، ۱۳۹۵)

در غرب تفاوت‌های فطری و انسانی زن مورد توجه قرار نمی گیرد. به گونه‌ای که در طول دهه‌های اخیر تمام تلاش‌ها و اقدامات کشورهای غربی در جهت تحقق تشابه و برابری ظاهری میان زنان و مردان در تمامی عرصه‌ها از جمله خانواده است. این امر خود سبب بروز معضلات دیگری نظیر نقض جدی حقوق کودکان و عدم برخورداری کودکان از حقوق بشر در چارچوب خانواده می گردد. از همین رو برای کاهش ارتکاب خشونت علیه کودکان در خانواده، باید هم روابط والدین با یکدیگر و هم روابط آن‌ها با فرزندان را بهبود داد. البته این مسأله نیازمند اتخاذ اقدامات روانشناسانه، اجتماعی و فرهنگی لازم است. در این راستا کشور انگلستان، برنامه‌هایی تحت عنوان «پدری ایمن» با محوریت مقابله با ارتکاب خشونت خانگی علیه کودکان ترتیب داده است.

(سروستانی، ۱۳۹۳)

## ۷-۲-۲- مقابله با خشونت خانگی در ایران

تبعیض و مفاهیم جانبی آن مثل خشونت، همواره در فرهنگ اسلامی مطرود و باطل است، اما گاهی عرف مسلمین به تبع عوامل مختلف فرهنگی شاهد انواع خشونت خانگی علیه زنان است که متأسفانه گاهی این رویه‌های غلط به اسلام و آموزه‌های آن استناد داده می‌شود. جامعه ایرانی با طیفی از قومیت‌های مختلف و در نتیجه ارزش‌ها و هنجارهای متفاوت روبروست که موجب شده بر مبنای تفاوت ارزش‌ها و هنجارها، مفهوم و مصادیق خشونت خانگی علیه زنان در این اقوام متفاوت باشد. در سال‌های اخیر، علی‌رغم تغییر فرهنگ، بالا رفتن شأن و جایگاه اجتماعی زنان و افزایش سطح سواد و آگاهی آن‌ها در ایران، بازتاب گسترده‌تر اخبار خشونت علیه زنان و پژوهش‌ها و همایش‌های انجام شده در این زمینه که برخی از آن‌ها توسط دستگاه‌های دولتی و حکومتی برای شناخت این پدیده و یافتن راه‌کارهای مقابله با آن صورت گرفته است تا حد زیادی از قابلیت خشونت‌پذیری زنان ایرانی کاسته؛ بر اساس آخرین جستجوها، در ۲۸ مرکز استان کشور حداقل هفتاد پژوهش میدانی قابل اعتنا درباره خشونت خانگی علیه زنان انجام شده است. در حال حاضر دادگاه‌ها و پزشکی قانونی، حکایت تلخ زنان خشونت دیده در چارچوب خانواده را روایت می‌کنند که ضرورت تغییر قوانین و سیاست‌های موجود را نمایان می‌کند. برای نمونه در مجموعه قوانین ایران، خشونت خانوادگی تعریف نشده است و قانونی نیز در حمایت از قربانیان آن یا پیشگیری از آن تدوین نشده است. از همین رو قوانین باید در جهت تشدید مجازات عامل خشونت و حمایت از قربانی‌ها اصلاح و تکمیل گردند. البته مقابله با خشونت خانگی علیه زنان از جمله دغدغه‌های نظام جمهوری اسلامی معرفی شده است. اگرچه در این راستا قوانینی تصویب

شده، اما از جامعیت لازم برخوردار نیستند و جنبه پیشگیرانه و حمایتی کافی را ندارند. بدیهی است که وجود این خلأهای قانونی، ضرورت تصویب قانونی که بتواند پشتوانه محکمی برای مقابله با خشونت خانگی باشد را آشکار می‌کند. مقام معظم رهبری نیز در سال ۱۳۹۰ در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی بر ضرورت تأمین امنیت زنان و پیشگیری از ظلم به زنان در عرصه خانواده تأکید نمودند. این امر منجر به طرح لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت گشت. در ذیل به اقدامات ایران از جمله حمایت‌های قانونی و طرح لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت خانگی اشاره می‌نماییم.

### ۷-۲-۱- مقابله با خشونت خانگی در قوانین ایران

در حوزه خشونت خانگی علیه زنان نیز در ایران قوانینی به تصویب رسیده است که برخی از آن‌ها به خشونت جسمانی و برخی دیگر به خشونت روانی در محیط خانه می‌پردازند. در ماده ۱۱۰۲ قانون مدنی به خشونت روانی اشاره شده و مقرر می‌دارد که زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگر هستند که این حسن خلق شامل رفتار و گفتار می‌شود. در ماده ۱۱۱۵ نیز خشونت فیزیکی مورد توجه قرار گرفته است در این ماده آمده است که اگر زنی در خانه مشترک مورد ضرر جانی، مالی یا شرافتی قرار گیرد می‌تواند خانه را ترک کند و عدم تمکین محسوب نمی‌شود و نفقه نیز به او تعلق می‌گیرد. همچنین بر اساس ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند. مثل این که شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد یا سوء رفتاری نماید که زندگی آن‌ها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و

وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد. طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز در صورتی که دوام زوجیت برای زن موجب عسرو حرج باشد وی می‌تواند به دادگاه مراجعه کرده و تقاضای طلاق کند؛ در صورت اثبات عسرو حرج دادگاه زوج را اجبار به طلاق می‌کند. عسرو حرج موضوع این ماده عبارتست از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد. مانند ترک نفقه و ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که برای زوجه قابل تحمل نباشد. یکی از مصادیق خشونت روانی، خشونت اقتصادی و مالی است. علاوه بر این در ماده ۶۲۴ قانون مجازات اسلامی ذکر شده که هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید. دادگاه او را از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس محکوم می‌نماید. (مهرخانه، ۱۳۹۴)

بنابراین قوانین می‌توانند مبنای عمل قرار گیرند؛ به شرط آن که آن‌ها را به درستی شناخت. در اصل ۲ قانون اساسی، بحث کرامت انسان مطرح شده است. بنابراین ما مبنای قانونی لازم را داریم و خشونت عملی بر خلاف کرامت انسانی است.

همان‌طور که ملاحظه شد قوانینی که در راستای مقابله با خشونت علیه زنان وضع شده‌اند به صورت پراکنده هستند و قانون کامل و جامعی در این خصوص تدوین نشده است. همچنین، خلأهای زیادی در این زمینه قابل مشاهده است. از جمله در این قوانین به موارد مختلفی که مصداق خشونت تلقی می‌شوند، اشاره‌ای نشده است. از سوی دیگر حمایت‌های قانونی و حقوقی لازم در زمینه راه‌های پیشگیری از خشونت خانگی وجود ندارد. هنگامی که زوجین برای

طلاق به دادگاه‌ها مراجعه می‌کنند باید در دفتر مشاوره و مددکاری نیز حضور یابند. این دفترها موظف هستند تا حد امکان بین زوجین سازش ایجاد کنند. سازش ممکن است در شرایطی رخ دهد که معضلات بنیادین بین زوجین حل نشده باشد. در نتیجه زمانی که زنی با همسر معتادش که دچار سوءظن نیز هست، سازش کند ممکن است با آسیب‌های جسمی و روحی شدیدتری برای طلاق مراجعه کند.

#### ۷-۲-۲-۲- مقابله با خشونت خانگی در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت

جهت جمع‌بندی، رفع خلأها و روزآمدسازی قوانین مرتبط با خشونت خانگی، تدوین لایحه‌ای با عنوان «تأمین امنیت زنان در برابر خشونت» در دستور کار قرار گرفت. این لایحه قرار بود در دو حوزه خشونت‌های اجتماعی علیه زنان و خشونت‌های خانگی با همکاری مرکز امور زنان و خانواده و مرکز پژوهش‌های مجلس تدوین شود که اسفند ماه سال ۱۳۹۰ پیش‌نویس آن در قالب ۵ فصل و ۹۳ ماده آماده شد که به کلیات و مفاهیم، جرایم و مجازات‌ها، آیین دادرسی، تشکیلات و تدابیر حمایتی و پیشگیرانه و سایر مقررات می‌پردازد.

بر اساس ماده ۲ این لایحه، زنان بالاتر از ۱۸ سال و زنان متأهل بالاتر از ۱۳ سال مشمول حمایت از این لایحه می‌شوند. در یکی از بندهای این لایحه به وضعیت زنان آسیب‌پذیر مانند زنان بیمار، باردار، کم‌توان و ناتوان، مهاجر، پناهنده، فقیر و ... اشاره شده که این افراد مورد حمایت قرار می‌گیرند. در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت برای مقابله با خشونت جنسی در ۴ سطح شامل تجاوز جنسی، تعرض جنسی، آزار جنسی و مزاحمت جنسی جرم‌انگاری صورت گرفته شده است. در این لایحه آزارهای شوهر که منجر به خودسوزی، خودکشی و اقدام زن علیه خود می‌شود، مورد توجه قرار گرفته و جرم‌انگاری

شده است. یکی دیگر از موارد جرم‌انگاری شده در این لایحه خشونت‌های روانی است که تعریفی از آن صورت گرفته و سعی شده حدود آن مشخص شود. همچنین، برای جرایمی مانند سوءاستفاده از موقعیت شغلی و اجتماعی مثل ارتکاب جرایم توسط پزشکان، وکلا و کارشناسان رسمی، اساتید دانشگاه و ... که بنا به موقعیت‌های شغلی با زنان در ارتباط هستند در صورتی که مرتکب رفتارهای مجرمانه مذکور در این لایحه شوند ضمانت‌اجراهای کیفری در نظر گرفته شده است. در لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت اگر کسی شاهد خشونت علیه زنان باشد و از ادای شهادت با توجه به دعوت قبلی خودداری کند مرتکب جرم شده است. خشونت اقتصادی، افشای اطلاعات و نشوز مرد از دیگر موارد جرم‌انگاری شده در این لایحه است. (مهرخانه، ۱۳۹۴)

کمیسیون لوایح دولت لایحه را به دلیل داشتن جنبه قضایی مورد بررسی قرار داده، اما این روند بررسی لایحه تأمین امنیت زنان در برابر خشونت در این کمیسیون بسیار طولانی گشته است. به این ترتیب تدوین قوانین جامع و کامل در خصوص مقابله با خشونت علیه زنان و تأمین امنیت آن‌ها در خانواده و جامعه پس از سال‌های نسبتاً طولانی هنوز اندر خم یک کوچه است و زمان تدوین نهایی و تصویب آن‌ها مشخص نیست. متأسفانه روند کند فعلی در مسیر تدوین قوانین و عدم توجه به محورهای نظیر تدوین قوانین بدون توجه به آموزش‌های فرهنگی و اخلاقی لازم در این مسیر و ضمانت‌های اجرایی آن‌ها نشان می‌دهد، عزم و دغدغه جدی در بسیاری از مسئولین در این رابطه کم‌رنگ است.



## نتیجه گیری

پدیده خشونت خانگی علیه زنان از جمله مهم ترین انواع خشونت در حوزه حقوق بشر و در گفتمان بین المللی مبارزه با خشونت به شمار می رود که آرامش و امنیت زنان را در حریم امن خانه مورد تهدید قرار می دهد. بر اساس آمار منتشر شده خشونت علیه زنان در تمام کشورها همانند یک اپیدمی وجود دارد. تعریف و مصادیق خشونت خانگی علیه زنان در عرصه بین الملل با آنچه که هویت اجتماعی یک ملت تعریف می کند متفاوت است. به گونه ای که حتی در فرهنگ غربی، خشونت تعریف روشنی ندارند و هیچ اتفاق نظری در ارتباط با مصادیق آن ها وجود ندارد. بنابراین تبیین معیارهای خشونت و ارائه راهکارهای مقابله با آن برای تمام ملل به یک شیوه امکان پذیر نیست.

با وجود وضع قوانین سخت گیرانه خانوادگی در غرب، تعداد زیادی از زنان در خانواده های غربی مورد خشونت یا آزار فیزیکی، جنسی و روانی قرار می گیرند. این امر در محیط های خصوصی به حدی بوده که نهادهای بین المللی همچون سازمان ملل و سازمان دفاع از حقوق بشر را به بررسی ابعاد خشونت علیه زنان و تأثیرات منفی آن بر سلامت، زندگی فردی و اجتماعی زنان واداشته است. با وجود تلاش های بسیار در این زمینه، از آمار خشونت خانگی علیه زنان کاسته نگشته است، بلکه تنها خشونت، از شکلی به شکل دیگر تغییر کرده است.

علل بروز خشونت در کشورهای مختلف متفاوت است که باید مورد بررسی های لازم قرار گیرد. به نظر می رسد فقدان برقراری توازن و تعادل در تقسیم وظایف و حقوق خانوادگی میان زنان و مردان در چارچوب خانواده، بر

مبنای ویژگی‌های خلقتی و تفاوت‌های طبیعی زنان و مردان، سبب شده است که محیط خانواده نتواند به رسالت اصلی خویش که حمایت از کلیه حقوق مادی و معنوی اعضای خانواده است، عمل کند. تلاش در جهت تقویت و تحکیم بنیان خانواده و پایبندی به اخلاق به عنوان مهم‌ترین راهکار در این زمینه قلمداد می‌گردد. به نظر می‌رسد بازگرداندن اخلاق به جامعه انسانی و کمک به جوامع برای اصلاح از درون با تکیه بر باورهای اصیل و تمدنی هر جامعه، راهکارهای عمده برای مهار ناهنجاری‌های اجتماعی نظیر خشونت علیه زنان باشد. مکانیسم‌های درونی و اخلاقی به عنوان ضمانت اجرای الزم افراد به احترام به حقوق زنان و دختران و خودداری از ارتکاب خشونت علیه آنان، مؤثرترین راهکار است. در سال‌های اخیر ایران، پیشرفته نسبی در مورد حقوق زنان در جهت حذف خشونت خانگی بدست آورده است. بالا رفتن شأن و جایگاه اجتماعی زنان، افزایش سطح سواد و آگاهی زنان، بازتاب گسترده‌تر اخبار خشونت علیه زنان و انجام پژوهش‌ها و همایش‌ها در رابطه با این پدیده از جمله اقدامات مؤثر محسوب می‌گردد، هرچند که قانون کامل و جامعی در این خصوص تدوین نشده است. همچنین، خلأهای زیادی در این زمینه قابل مشاهده است.

### پیشنهادات

مواردی که زنان را در مقابله با خشونت خانگی توانمند می‌سازد عبارتند از:

- **افزایش سطح آگاهی:** افزایش آگاهی زنان و یادگیری مهارت‌های ارتباطی سهم بسیاری در کاهش خشونت‌های خانگی دارد. در بسیاری از موارد خشونت‌های خانوادگی، متضرر به علت عدم شناخت کافی از حقوق خود، قادر

به حل مسائل ارتباطی خود و مدیریت خشم نمی‌باشد. از همین رو آموزش زنان به ویژه قبل از ازدواج در این زمینه بسیار مهم تلقی می‌گردد. همچنین آگاهی زنان از وجود مراکز حمایت کننده ضروری می‌باشد تا زمانی که خطر تهدیدش می‌کند از این مراکز جهت ترمیم جراحات‌های ایجاد شده بهره ببرند.

- **تغییر الگوهای قانونی:** تمایل مقنن به حفظ حقوق زن در دو دهه‌ی اخیر چشمگیر بوده است، از قبیل تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ ق.م. (تقویم مهریه به نرخ روز)، گنجاندن شروطی در ضمن عقد نکاح برای اعطای حقوق مالی و غیرمالی (از جمله حق طلاق) به زوجه از این قبیل قوانین است. با این وجود به نظر می‌رسد، لازم باشد مقنن در راستای تأسیس نهادهای مشورتی و حمایتی برای حمایت از زنان، تصویب قوانین بیشتر برای دفاع از قربانی خشونت دیده و تسریع مداخلات قضایی و انتظامی، حمایت از زنان کارمند و کارگر به ویژه در دوران بارداری و ارائه فوریت‌های پزشکی برای زنانی خشونت دیده گام‌های استواری بردارد.

- **ارتقاء سطح فرهنگی جامعه:** حکومت موظف بر ارتقاء سطح فرهنگی جامعه است؛ زیرا فرهنگ توده مردم مجری اصلی تحقق عدالت به شمار می‌رود. در حقیقت افراد، اوضاع اجتماعی پیرامون خود را تنها از دیدگاه فردی نمی‌نگرند، بلکه از ورای فرهنگ حاکم بر جامعه و تجربیات سایر گروه‌ها می‌نگرد. بدیهی است زمانی که شاخصه‌های فرهنگ ضعیف گردد، فقر فرهنگی ایجاد می‌شود. مردان همان انتظاری را از همسر خویش دارند که پدرشان نسبت به همسرش داشته است. در نظر عرف داشتن روحیه تهاجمی برای مردان قبیح نیست، اما چنانچه زنی در مقابل تقاضای نا به جای همسرش مقاومت نماید، عرف وی را «بی‌حیا» می‌شمارد.

- رعایت اصول اعتقادی و اخلاقی از سوی زوجین: همان طور که اشاره شد بروز خشونت خانگی تحت تأثیر مواردی از قبیل مصرف الکل، ارتباط نامشروع، اعتیاد و... صورت می‌گیرد که از موارد انحطاط اعتقادی و اخلاقی محسوب می‌شوند.

## منابع

### کتاب

- آذربایجانی، مسعود و دیگران (۱۳۸۲)، روانشناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه (سمت)، چ اول.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، خشونت خانگی، زنان کتک خورده، تهران: نشر سالی.
- پاملا، ابوت و کلر، والاس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، نشرنی، تهران.
- حکمی، نسرین و نسترن (۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی، تهران، مؤسسه فرهنگ معاصر، چ سوم.
- رفیعی، شهرام و پارسی‌نیا، سعید (۱۳۸۰)، در ترجمه خشونت علیه زنان، مؤلف: سازمان جهانی بهداشت، چاپ اول، تهران: نشر تندیس.
- سالاری فر، محمد رضا (۱۳۸۹)، خشونت خانگی علیه زنان، بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، مرکز نشر هاجر.
- شایگان، فریده و دیگران (۱۳۸۲)، تقویت همکاری‌های بین‌المللی در زمینه حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- طاهری، علیرضا (۱۳۸۸)، مجموعه مقالات (تدابیر حقوقی کاهش خشونت

- مبتنی بر جنسیت)، ج ۲، تهران: سازمان دفاع از قربانیان خشونت.
- علاسوند، فریبا (۱۳۹۲)، زن در اسلام، ج ۲، مرکز نشر هاجر، چ دوم.
- مصفا، نسرين و دیگران (۱۳۶۵)، مفهوم تجاوز در حقوق بین‌الملل، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- مجموعه مقالات (۱۳۷۹)، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۵ / ۱۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

#### مقالات و سایت‌ها:

- همتی، رضا (۱۳۸۳) عوامل موثر بر خشونت مردان علیه زنان، تهران: فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم شماره ۱۲
- خسروی، زهره، خاقانی فرد، میترا (۱۳۸۳) «بررسی رابطه همسر آزاری با تمایل به افکار خودکشی و آسیب‌رسانی به همسر در زنان شهر تهران، مجله مطالعات زنان، سال دوم، شماره ۶.
- رسولی، نوید (۱۳۹۵) «غرب و خشونت علیه زنان»، سایت رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - رم، قابل دسترس در سایت <http://fa.rome.icro.ir>.
- شمس اسفندآبادی، حسن و دیگران (۱۳۸۳) «همسر آزاری و عوامل موثر بر آن در زنان متأهل، پژوهش‌های نوین روانشناختی (روانشناسی دانشگاه تبریز)»، سال اول، شماره اول.
- سروستانی، نرگس (۱۳۹۳) «نگاهی بر تحولات بین‌المللی اخیر برای مقابله با خشونت جنسی و خشونت خانگی علیه زنان»، مهرخانه.
- رویین تن، مریم و خوارزمی، زهره (۱۳۹۱) «خشونت علیه زنان؛ آمارها و اقدامات سازمان‌های بین‌المللی»، مهرخانه
- مهرخانه (۱۳۹۴) «نگاهی به راهکارهای مقابله با خشونت علیه زنان در قوانین ایران».